

پورش به خانہ وحی

از گروه معارف و تحقیقات اسلامی

اخیراً يك فرد ناآگاه از تاریخ صحیح اسلام در منطقه سیستان و بلوچستان مقاله ای درباره دخت گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله) نوشته و نام آن را «**افسانه شهادت فاطمه زهرا(علیها السلام)**» گذارده است. در این مقاله پس از ذکر مناقب و فضایل آن حضرت، خواسته است شهادت و بی حرمتی را که درباره آن حضرت انجام گرفته، منکر شود.

از آنجا که بخشی از این مقاله، تحریف روشن تاریخ اسلام است، ما را بر آن داشت که به گوشه ای از این تحریف و بیان بخشی از این حقایق بپردازیم تا ثابت شود شهادت بانوی اسلام يك واقعیت انکارناپذیر تاریخی است و اگر آنها چنین بحثی را آغاز نکرده بودند، ما در این شرایط، آن را دنبال نمی کردیم.

موضوع سخن ما را در این مقاله، امور یاد شده در زیر تشکیل می دهد:

1. عصمت حضرت زهرا(علیها السلام) در لسان پیامبر(صلی الله علیه وآله).

2. احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت.

3. هتك حرمت خانه آن حضرت پس از درگذشت پدر بزرگوارش.

به امید آن که با تشریح این نقاط سه گانه، نویسنده مقاله، در برابر حقیقت سر تسلیم فرود آورد. و از نوشته خود نادم و پشیمان گردد، و به حیران کار خود بپردازد.

این نکته حائز اهمیت است که تمام مطالب این کتابچه از منابع معروف اهل سنت گرفته شده است.

1. عصمت زهرا(علیها السلام) در لسان رسول خدا(صلی الله علیه وآله)

دخت گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله) از مقام والایی برخوردار بود، سخنان رسول گرامی(صلی الله علیه وآله) در حق دخترش حاکی از عصمت و پیراستگی او از گناه می باشد. آنجا که درباره او چنین می فرماید:

«فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني». (1)

«فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد بسان این است که مرا خشمگین کرده است».

ناگفته پیدا است که خشم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مایه اذیت و ناراحتی اوست و سزای چنان شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است:

(وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (توبه / 61).

«آنان که رسول خدا را آزار دهند، برای آنان عذاب دردناکی است».

چه دلیلی استوارتر بر عصمت او که در حدیث دیگری رضای وی در گفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله) مایه رضای خدا، و خشم او مایه خشم خدا معرفی گردیده است، می فرماید:

«یا فاطمة ان الله يغضب لِعِضْبِكَ و يَرْضَى لِرِضَاكَ». (2)

«دخترم فاطمه! خدا با خشم تو، خشمگین، و با خشنودی تو، خشنود می شود».

به خاطر چنین مقامی والا، او سرور زنان جهان است، و پیامبر در حق او چنین فرموده:

«یا فاطمة! ألا ترضين أن تكونَ سيدةَ نساءِ العالمين، و سيدةَ نساءِ هذه الأمة و سيدةَ نساءِ المؤمنين». (3)

«دخترم فاطمه! آیا به این کرامتی که خدا به تو داده راضی نمی شوی که تو، سرور زنان جهان و سرور زنان این امت و سرور زنان با ایمان باشی».

2. احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت

محدثان یادآور می شوند، وقتی آیه مبارکه (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ) (4) بر پیامبر فرود آمد، پیامبر این آیه را در مسجد تلاوت کرد، در این هنگام شخصی برخاست و گفت:

ای رسول گرامی مقصود از این بیوت با این اهمیت چیست؟

پیامبر فرمود:

خانه های پیامبران!

در این موقع ابوبکر برخاست، در حالی که به خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) اشاره می کرد، گفت:

آیا این خانه از همان خانه ها است؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در پاسخ گفت:

بلی از برجسته ترین آنها است. (5)

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) مدت نه ماه به در خانه دخترش می آمد، بر او و همسر عزیزش سلام می کرد و این آیه را می خواند: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً) (احزاب / 33). (6)

خانه ای که مرکز نور الهی است و خدا به ترفیع آن امر فرموده از احترام بسیار بالایی برخوردار می باشد. آری، خانه ای که اصحاب کسا را در بر می گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می کند، باید مورد احترام قاطبه مسلمانان باشد.

اکنون باید دید پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا چه اندازه حرمت این خانه ملحوظ گشت؟ چگونه احترام آن خانه را شکستند، و خودشان صریحاً به آن اعتراف دارند؟ این حرمت شکنان چه کسانی بودند، و هدفشان چه بود؟

3. هتك حرمت خانه آن حضرت!

آری، با این سفارش های مؤکد، متأسفانه برخی حرمت آن را نادیده گرفته، و به هتك آن پرداختند، و این مسأله ای نیست که بتوان بر آن پرده پوشی کرد. ما در این مورد نوصی را از کتب اهل سنت نقل می نماییم، تا روشن شود که مسأله هتك حرمت خانه زهرا(علیها السلام) و رویدادهای بعدی، يك امر تاریخی مسلم است نه يك افسانه!! و با اینکه در عصر خلفا سانسور فوق العاده ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب در کار بود ولی به حکم اینکه (حقیقت شیء نگهبان آن است) این حقیقت تاریخی به طور زنده در کتابهای تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است و ما در نقل مدارك، ترتیب زمانی را از قرنهای نخستین در نظر می گیریم، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر.

1. ابن ابی شیبہ و کتاب «المصنّف»

ابوبکر ابن ابی شیبہ (159-235) مؤلف کتاب المصنّف به سندی صحیح چنین نقل می کند:
آنه حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان علي و الزبير يدخلان على فاطمة بنت رسول الله، فيشاورونها و يرتجعون في أمرهم.
فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل على فاطمة، فقال: يا بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) والله ما أحد أحبّ إلينا من أبيك و ما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، و أيم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك أن امرتهم أن يحرق عليهم البيت.
قال: فلما خرج عمر جاؤوها، فقالت: تعلمون أنّ عمر قد جاءني، و قد حلف بالله لئن عدتم ليحرقنّ عليكم البيت، و أيم الله ليمضين لما حلف عليه.
هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می پرداختند، و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوبترین فرد برای ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود تو؛ ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند.
این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی(علیه السلام) و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر(علیها السلام) به علی(علیه السلام) و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد! (7)

یادآور شدیم که این رویداد در کتاب «المصنّف» با سند صحیح نقل شده است.

2. بلاذری و کتاب «انساب الاشراف»

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای 270) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب «انساب الاشراف» به نحو یاد شده در زیر نقل می کند.
انّ أبابكر أرسل إلى عليّ يريد البيعة فلم يبايع، فجاء عمر و معه فتيلة! فتلفته فاطمة عليّ الباب.

فقال فاطمة: يا بن الخطاب، أترك محرقاً علىّ بابي؟ قال: نعم، و ذلك أقوى فيما جاء به أبوك... (8).
ابوبکر به دنبال علی(علیه السلام) فرستاد تا بیعت کند، ولی علی(علیه السلام) از بیعت امتناع ورزید.
سپس عمر همراه با فتیله (آتشزا) حرکت کرد، و با فاطمه در مقابل باب خانه روبرو شد، فاطمه گفت: ای
فرزند خطاب، می بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است
که پدرت برای آن مبعوث شده است!!

3. ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة»

مورّخ شهیر عبدالله بن مسلم بن مسلم بن دینوری (212-276) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پرکار حوزه
تاریخ اسلامی است، مؤلف کتاب «تأویل مختلف الحدیث»، و «ادب الکاتب» و... (9). وی در کتاب
«الإمامة و السياسة» چنین می نویسد:

انّ أبابکر رضي الله عنه تفقد قوماً تخلّقوا عن بيعته عند علي كرم الله وجهه فبعث إليهم عمر فجاء
فناداهم و هم في دار علي، فأبوا أن يخرجوا فدعا بالحطب و قال: والّذي نفس عمر بيده لتخرجن أو
لاحرقنها علي من فيها، فقبل له: يا أبا حفص انّ فيها فاطمة فقال، و إن!! (10)

ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سربرتاقتند و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به
دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی(علیه السلام) آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج
از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون
بیایید یا خانه را بر سرتان آتش می زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه،
دختر پیامبر است، گفت: باشد!!

ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است، او می گوید:

ثمّ قام عمر فمشى معه جماعة حتى أتوا فاطمة فدقوا الباب فلما سمعت أصواتهم نادى بأعلى صوتها يا
أبتاه رسول الله ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب، و ابن أبي قحافة فلما سمع القوم صوتها و بكائها انصرفوا.
و بقي عمر و معه قوم فأخرجوا علياً فمضوا به إلى أبي بكر فقالوا له بايع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟
فقالوا: إذأ و الله الّذي لا إله إلا هو نضرب عنقك...!! (11)

عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با
صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و ابی قحافه رسید، وقتی
مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی
را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن، علی(علیه السلام)گفت: اگر بیعت نکنم

چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می زنیم...

مسئلاً این بخش از تاریخ برای علاقمندان به شیخین بسیار سنگین و ناگوار می باشد و لذا برخی بر آن
صدد آمدند که در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند، در حالی که ابن ابی الحدید استاد فن تاریخ این
کتاب را از آثار او می داند و پیوسته از آن مطالبی نقل می کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف
دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ از آن حذف شده است در حالی که همان مطالب در
شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است.

«زرکلی» در اعلام این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند سپس می‌افزاید: که برخی از علما در این نسبت نظری دارند. یعنی شك و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد نه به خویش، همچنان که الیاس سرکیس (12) این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند.

4. طبری و تاریخ او

محمد بن جریر طبری (متوفای 310) در تاریخ خود رویداد قصد هتك حرمت خانه وحی را چنین بیان می‌کند:

أتى عمر بن الخطاب منزل علي و فيه طلحة و الزبير و رجال من المهاجرين، فقال و الله لاحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة، فخرج عليه الزبير مصلاً بالسيف فعثر فسقط السيف من يده، فوثبوا عليه فأخذوه. (13)

عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیاید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دستش افتاد، در این موقع دیگران بر او هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند.

این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و ارباب صورت می‌پذیرفت حالا این نوع بیعت چه ارزشی دارد؟ خواننده باید خود داوری نماید.

5. ابن عبد ربه و کتاب «العقد الفريد»

شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبد ربه اندلسی» مؤلف کتاب «العقد الفريد» متوفای (463 هـ) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده و تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف جستند چنین می‌نویسد:

فأمّا علي و العباس و الزبير ففعدوا في بيت فاطمة حتى بعثت إليهم أبوبكر، عمر بن الخطاب ليُخرجهم من بيت فاطمة و قال له: إن أبوا فقاتلهم، فاقبل بقبس من نار أن يُضرم عليهم النار، فلقيته فاطمة فقال: يا ابن الخطاب أجنث لتحرق دارنا؟! قال: نعم، أو تدخلوا فيما دخلت فيه الأمة!! (14)

علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! و در این موقع عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، در این موقع با فاطمه روبرو شد. دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی، او در پاسخ گفت: بلی مگر این که در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید!

تا اینجا بخشی که در آن به تصمیم به هتك حرمت تصریح شده است پایان پذیرفت، اکنون به دنبال بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشاندن به این نیت شوم است، می‌پردازیم!

مبادا این تصویر پیش آید که آنها مقصودشان ارباب و تهدید بود تا علی (علیه السلام) و یارانش را مجبور به بیعت کنند، و قصد عملی ساختن چنین تهدیدی نداشتند.

دنباله این گفتار نشان می‌دهد که آنها دست به این جنایت بزرگ زدند!

یورش انجام یافت!

در این جا سخنان آن گروه که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره کردند به پایان رسید، گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی، به اصل فاجعه یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده و تا حدّی نقاب از چهره حقیقت برافکندند، اینک در اینجا به مدارک یورش و هتك حرمت اشاره می نماییم: (در این بخش نیز در نقل مصادر غالباً ترتیب زمانی را در نظر می گیریم).

6. ابو عبید و کتاب «الاموال»

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای 224) در کتاب خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان اسلام است نقل می کند:

عبدالرحمن بن عوف می گوید: که من در بیماری ابوبکر برای عیادت او وارد خانه او شدم پس از گفتگوی زیاد به من گفت: آرزو می کنم ای کاش سه چیز را که انجام داده ام، انجام نمی دادم، همچنان که آرزو می کنم ای کاش سه چیز را که انجام نداده ام، انجام می دادم. همچنین آرزو می کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می کردم.

اما آن سه چیزی که انجام داده ام و آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم عبارتند از:

1. «وددت أنّي لم أكتشف بيت فاطمة و تركته و ان اغلق على الحرب». (15)

ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی گشودم و آن را به حال خود وامی گذاشتم هرچند برای جنگ بسته شده بود.

ابو عبید هنگامی که به اینجا می رسد به جای جمله: «لم أكتشف بيت فاطمة و تركته...» می گوید: کذا و کذا، و اضافه می کند که من مایل به ذکر آن نیستم!

ولی هرگاه «ابو عبید» روی تعصب مذهبی یا علّت دیگر از نقل حقیقت سربرتاخته است؛ محققان کتاب «الاموال» در پاورقی می گویند: جمله های حذف شده در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است، افزون بر آن، «طبرانی» در «معجم» خود و «ابن عبدربه» در «عقد الفرید» و افراد دیگر جمله های حذف شده را آورده اند. (دقت کنید!)

7. طبرانی و معجم کبیر

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (260-360) که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حقّ او می گوید: فرد معتبری است (16). در کتاب «المعجم الکبیر» که کراراً چاپ شده است، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه ها و وفات او سخن می گوید، یادآور می شود:

ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد.

ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم.

ای کاش سه چیز را انجام می دادم.

ای کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می کردم.

درباره آن سه چیزی که انجام داده و آرزو کرد که ای کاش انجام نمی داد، چنین می گوید:
أما الثلاث اللاتي وددت أني لم أفعلننّ، فوددت أنّي لم أكن أكشف بيت فاطمة و تركته، (17)
آن سه چیزی که آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم، آرزو می کنم که هتک حرمت خانه فاطمه
نمی کردم و آن را به حال خود واگذار می کردم!
این تعبیرات به خوبی نشان می دهد که تهدیدهای عمر تحقّق یافت.

8. ابن عبد ربه و «عقد الفريد»

ابن عبد ربه اندلسی مؤلّف کتاب «العقد الفريد» (متوفای 463 هـ) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف
نقل می کند:

من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او گفت: آرزو می کنم که ای کاش سه چیز را
انجام نمی دادم و یکی از آن سه چیز این است:

وودت أنّي لم أكشف بيت فاطمة عن شي و إن كانوا اغلقوه على الحرب، (18)

ای کاش خانه فاطمه را نمی گشودم هرچند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند.
و نیز اسامی و عبارات و شخصیت هایی که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده اند خواهد آمد.

9. سخن نظام در کتاب «الوافي بالوفيات»

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (160-231) که به خاطر زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده
است در کتابهای متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه (علیها السلام) را نقل می کند. او می گوید:

انّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألت المحسن من بطنها، (19)

عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن
نهاده بودند، سقط کرد!! (دقت کنید).

10. میرد در کتاب «کامل»

محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (210-285) ادیب، و نویسنده معروف و صاحب آثار گران سنگ، در
کتاب «الکامل» خود، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می نویسد، و چنین یادآور
می شود:

وودت أنّي لم أكن كسفت عن بيت فاطمة و تركته ولو أغلق على الحرب، (20)

آرزو می کردم ای کاش بیت فاطمه را نمی گشودم و آن را رها می نمودم هرچند برای جنگ بسته باشد.

11. مسعودی و «مروج الذهب»

مسعودی «متوفای 325) در مروج الذهب می نویسد:

آنگاه که ابوبکر در حال احتضار چنین گفت: سه چیز انجام دادم و تمنا می کردم که ای کاش انجام نمی دادم یکی از آن سه چیز:

فوددت أنّي لم أكن فتشت بيت فاطمة و ذكر في ذلك كلاماً كثيراً! (21)

آرزو می کردم که ای کاش هتک حرمت خانه زهرا را نمی کردم و در این مورد سخن زیادی گفت!! مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایش های نسبتاً خوبی دارد؛ ولی باز اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است، البته خدا می داند و بندگان خدا هم اجمالاً می دانند!

12. ابن ابی دارم در کتاب «میزان الاعتدال»

«احمد بن محمد» معروف به «ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال 357)، کسی که محمد بن احمد بن حماد کوفی درباره او می گوید: «کان مستقیم الأمر، عامة دهره»: او در سراسر عمر خود پوینده راه راست بود.

با توجه به این موقعیت نقل می کند که در محضر او این خبر خوانده شد:

انّ عمر رفس فاطمة حتى أسقطت بمحسن.

عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد! (22) (دقت کنید)

13. عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علي»

وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی بسنده می کنیم:

«و الذي نفس عمر بيده، ليخرجنّ أو لأحرقنّها علي من فيها...»!

قالت له طائفة خافت الله، و رعت الرسول في عقبه:

«يا أبا حفص، إنّ فيها فاطمة...»!

فصاح لايالي: «وإن...»!

واقترب و قرع الباب، ثمّ ضربه و اقتحمه...

و بداله عليّ...

و رنّ حينذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فان هي الا طنين استغاثة... (23)

قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می زنم. عده ای که از خدا می ترسیدند و رعایت منزلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را پس از او می کردند، گفتند:

«اباحفص، فاطمه در این خانه است».

بی پروا فریاد زد: «باشد!!».

نزدیک شد، در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود.

علی(علیه السلام) پیدا شد...

طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله استغاثه او بود...!».

* * *

این بحث را با حدیث دیگری از «مقاتل ابن عطیة» در کتاب الامامة و السياسة پایان می دهیم (هرچند هنوز ناگفته ها بسیار است!)

او در این کتاب چنین می نویسد:

ان ابابكر بعد ما اخذ البيعة لنفسه من الناس بالارهاب و السيف و القوّة ارسل عمر، و قنفذاً و جماعة الى دار على و فاطمه (عليه السلام) و جمع عمر الحطب على دار فاطمه و احرق باب الدار!... (24)

«هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر، قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (علیها السلام) فرستاد، و عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد... و در ذیل این روایت تعبیرات دیگری است که قلم از بیان آن عاجز است.

* * *

نتیجه: آیا با این همه مدارك روشن که عموماً از منابع خودشان نقل شده است باز هم می گویند
«افسانه شهادت...!»
انصاف کجاست؟!

به یقین هر کس این بحث کوتاه و مستند به مدارك روشن رابخواند می فهمد بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چه غوغائی برپا شد، و برای نیل به حکومت و خلافت چه ها کردند، و این اتمام حجت الهیه برای همه آزاداندیشان دور از تعصب است، چرا که ما از خودمان چیزی ننوشتیم، هرچه نوشتیم از منابع مورد قبول خود آنهاست.

و السلام

خردادماه 1380

1. فتح الباری در شرح صحیح بخاری: 84/7 و نیز بخاری این را در بخش علامات نبوت، جلد 6، ص 491، و در اواخر مغازی جلد 8، ص 110 آورده است.
2. مستدرک حاکم: 154/3؛ مجمع الزوائد: 203/9 و حاکم در کتاب مستدرک احادیثی می آورد که جامع شرایطی باشند که بخاری و مسلم در صحت حدیث، آنها را لازم دانسته اند.
3. مستدرک حاکم: 156/3.
4. (نور خدا) در خانه هایی است که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود.
5. قرأ رسول الله هذه الآية (فی بیوت أذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه) فقام إليه رجل: فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله (صلی الله علیه وآله)؟ قال: بيوت الأنبياء، فقام إليه أبوبكر، فقال: يا رسول الله (صلی الله علیه وآله) أ هذا البيت منها، - مشيراً إلى بيت علي و فاطمة (عليهما السلام) - قال: نعم، من أفاضلها (الدر المنثور: 203/6؛ تفسير سورة نور، روح المعانی: 174/18).
6. در المنثور: 606/6.
7. مصنف ابن ابی شیبیه: 572/8، کتاب المغازی.
8. انساب الأشراف: 586/1 طبع دار معارف، قاهره.
9. الاعلام زرکلی: 137/4.
10. الامامة و السياسة: 12، چاپ مكتبة تجارية كبرى، مصر.
11. الامامة و السياسة، ص 13.

12. معجم المطبوعات العربية: 212/1.
13. تاريخ طبری: 443/2، چاپ بیروت.
14. عقد الفرید: 93/4، چاپ مکتبه هلال.
15. الأموال: پاورقی 4، چاپ نشر کلیات ازهریه، الأموال، 144، بیروت و نیز ابن عبد ربّه در عقد الفرید: 93/4 نقل کرده است چنان که خواهد آمد.
16. میزان الاعتدال: 195/2.
17. معجم کبیر طبرانی: 62/1، شماره حدیث 34، تحقیق حمدي عبدالمجيد سلفي.
18. عقد الفرید: 93/4، چاپ مکتبه الهلال.
19. الوافي بالوفيات: 17/6، شماره 2444؛ ملل و نحل شهرستانی: 57/1، چاپ دار المعرفة، بیروت. و در ترجمه نظام به کتاب «بحوث في الملل و النحل»: 255-248/3 مراجعه شود.
20. شرح نهج البلاغه: 46/2 و 47، چاپ مصر.
21. مروج الذهب: 301/2، چاپ دار اندلس، بیروت.
22. میزان الاعتدال: 459/3.
23. عبدالفتاح عبدالمقصود، علي بن ابی طالب: 277-276/4.
24. کتاب الامامة و الخلافة، ص 160 و 161، تألیف مقاتل بن عطیة که با مقدّمه ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عین الشمس قاهره به چاپ رسیده، چاپ بیروت، مؤسسه البلاغ.

مأخذ: <http://www.makaremshirazi.org/books/farsi.htm>

NAFISEH ELECTRONIC PUBLISHING

